

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

المیزان خوانی جلسہ صد و سی و دوم - سورہ مبارکہ اسراء - ۱۶ / بہمن / ۱۴۰۲

- اتمام شرح آیات سیاق ۱۰۱-۱۱۱ و اتمام سورہ

"بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ بِهِ نَسْتَعِينُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَي سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ "

### اتمام شرح آیات سیاق ۱۰۱- ۱۱۱ و اتمام سوره

جلسه صد و سی و دوم المیزان هستیم در محضر سوره مبارکه اسراء، سیاق آخر. ما این سیاق را که از آیه ۱۰۱ تا ۱۱۱ هست فقط با آیه اول شروع کردیم که ادامهش را ان شاء الله امروز داشته باشیم.

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

آیه ۱۰۲ "قَالَ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بَصَائِرَ وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا فِرْعَوْنُ مَثْبُورًا"  
(۱۰۲)

گفت، کی گفت؟ فرعون. تو خود میدانی این معجزه‌ها را پروردگار، ببخشید حضرت موسی، جزء پروردگار آسمان‌ها و زمین نازل نکرده و من تو را ای فرعون هلاک شده می‌بینم.

"لَقَدْ" معمولا یا معنی قسم میده یا معنی تاکید میده.

کلمه "مَثْبُورًا" از ریشه ثبر، مصدر ثبور، به معنای هلاکت هست.

و این هستش که حضرت موسی فرعون را مخاطب قرار داده و گفته که تو خوب میدانی که این معجزات روشن از جانب پروردگار آسمانها و زمین هست. و مجازات حتما باید به دنبالش بصیرت باشه تا چشم دل مردم روشن بشه، بتوند بین حق و باطل تمیز بدن.

و من فکر میکنم و گمان میکنم "لَأَظُنُّكَ" لام قطعیت و تاکید هست. نون آخر هم تاکید هست. انگار که داره حضرت موسی قسم میخوره. "وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ" و من گمان میکنم، یقین دارم، این گمان بار یقینیش بیشتر هست که تو به خاطر عناد و انکارت سرانجام هلاک شوی ای فرعون.

و اینکه با یقین نگفته، با لفظ یقین نگفته و با ظن گفته، ما بعضی جاها ظن را توی قرآن ۹۹ درصد نزدیک به یقین میگیریم. "الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ" که اونجا علما، مفسرین، به معنای یقین معنی میکنند. اما به هرحال به شکل کلی، ظن را تا ۹۹ درصد میتونیم بالا ببریم.

اینکه چرا حضرت موسی از لفظ یقین استفاده نکرده؟ به خاطر این هستش که به هر حال حکم دست خداست حضرت موسی به طور قطع حکم نمی‌ده و همینطور خواست که کلامش مطابق با کلام فرعون باشه یعنی یک نظیر سازی کنه همون جایی که فرعون میگه که یا موسی من فکر میکنم که تو مسحور هستی "إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا مُوسَى مَسْحُورًا" حضرت موسی هم مقابل به همان کلام، کلمه "لَأَظُنُّكَ" را آورده. پس دو تا دلیل هست

که چرا از ظن استفاده کرده؟ یکی به خاطر اینکه حکم دست خداست. به هر حال یقین نمیشه. یکی هم به خاطر اینکه خواسته با کلام فرعون نظیر کنه، همگون کنه. اونجایی که گفته "لَأُظَنِّكَ" حضرت موسی هم گفتند که "لَأُظَنِّكَ"

آیه ۱۰۳ "فَأَرَادَ أَنْ يَسْتَفِزَّهُمْ مِنَ الْأَرْضِ فَأَغْرَقْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ جَمِيعًا (۱۰۳)"

"أَرَادَ" فاعلش فرعون هست. پس فرعون خواست از آن سرزمین بیرونشان کند "يَسْتَفِزَّهُمْ" از ریشه فز، فز، فز، ما دو سه بار اول سوره اسراء داشتیم. "وَإِنْ كَادُوا لَيَسْتَفِزُّوكَ" داشتیم، "وَاسْتَفِزُّوا" داشتیم. این هم از اون ریشه هست ظاهراً هم فقط توی این سوره هست که از این کلمه استفاده شده.

"فَأَرَادَ أَنْ يَسْتَفِزَّهُمْ" فرعون خواست از آن سرزمین بیرونشان کند پس او و کسانی که همراهش بودند را جملگی غرق کردیم "فَأَغْرَقْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ جَمِيعًا"

گفتیم استفزاز از ریشه فز به معنای هل دادن، بیرون کردن به قهر و زور هست. معنای آیه هم که روشن هست (دقیقه ۵) نکته خاصی نداره. فرعون تصمیم گرفت اونها را اخراج کنه خدا هم تصمیم گرفت اونها را غرق کنه، فرعونیان را.

آیه ۱۰۴ "وَقُلْنَا مِنْ بَعْدِهِ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ اسْكُنُوا الْأَرْضَ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا (۱۰۴)"

فرعونیان از بین رفتند غرق شدند. حالا کیا میموندند؟ بنی اسرائیل. و ما گفتیم. خدا وقتی میگه "قُلْنَا" یا وقتی فعلهاش را متکلم مع الغیر میاره یعنی تمام دستگاه شریعت در این قضیه دخالت دارند. "وَقُلْنَا مِنْ بَعْدِهِ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ" بعدش به بنی اسرائیل خطاب کردیم.

**سوال:** منظور از دستگاه شریعت چیه؟ پاسخ: ملائکه، انبیا. اگر کاری که خدا میخواد انجام بده حضور ملائکه باید باشه حضور انبیا باید باشه از لفظ جمع استفاده می کنه. اگر فعلی فقط مخصوص خداست فقط فعل مفرد به کار میبره.

پس بنی اسرائیل مأمور شدند در یه زمینی اسکان پیدا کنند. این زمین مقدسه مثل سوره مائده "ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ" یه زمین مقدسی که خدا برای شما نوشته. پس اینجا کلمه ارض در آیه قبلی، دو تا ارض داریم دیگه ببینید یکی "فَأَرَادَ أَنْ يَسْتَفِزَّهُمْ مِنَ الْأَرْضِ" هست یکی هم "وَقُلْنَا مِنْ بَعْدِهِ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ اسْكُنُوا الْأَرْضَ" این دو تا با هم فرق دارند. ارض اولی پس میشه مصر چون فرعون خواست اونها را از مصر بندازه بیرون. درست شد؟

و ما توی ماجراهای بنی اسرائیل عرض کردیم یه چهل سال طول کشید تا بنی اسرائیل را خارج کنند چهل سال هم توی بیابون بودند تازه توی چهل سال سوم رسیدند به فلسطین یعنی حدود هشتاد، نود سال طول کشید.

**سوال:** چرا اسم مکانی که اینها قرار گرفتند توش را نیاورده؟ پاسخ: لزومی نداره اسم سرزمین باشه.

ارض دوم میشه فلسطین. حتی علامه گفته ما میتونیم آیه قبلی را مطلق زمین به کار ببریم مثلا فرعون خواسته که از این زمین سکونتشون (حالا کار نداریم مصر هست یا هر جای دیگه). از این محل زندگی شون اینها را خارج کنه. به خاطر همین اسم نیاورده که این سرزمین زندگی شون هست، از اینجا میخواد اخراجشون کنه. اما زمین دوم زمین خاصی هست، مقدس هست.

پس با این حساب الف و لام چه الف و لامی هست، دومی؟ همه شون معرفه هستند. چه نوع معرفه‌ای هست؟ بله عهد هست. چه نوع عهدی هست که شناخته شده هست؟ ذهنی، علمی یا ذهنی اسمش هست. میشناسیم ما راجع بهش علم داریم که میدونیم کدوم زمین هست.

ارض دوم "اسْكُنُوا الْأَرْضَ" هست ارض دوم مشخصه فلسطین هست. "اسْكُنُوا الْأَرْضَ" ارض اول اگر مصر بگیریم عهد هست اگر مطلق زمین بگیریم میشه استغراق، کل. درست شد؟

و اما "فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ" یه وعده دومی هست "الْآخِرَةِ" صفته برای "وَعْدُ"

"اذا" هم که زمانیه هست. پس هنگامی که اون وعده دومی، وعده دیگری اومد (دقیقه ۱۰) یا بار دوم اومد، ببینید الان چند تا احتمال علامه اینجا نوشته.

**سوال:** در "فَإِذَا" فاء چیه؟ پاسخ: میتونه فاء فصیحه باشه. فصیحه میدونید چی بود؟ چند تا فاء داریم فاء تفریع داریم فاء عطف داریم فاء جواب داریم فاء فصیحه داریم. محذوفات هست. ببینید یه نقل اول داره یه جمله اول داره بعد یک عالمه مطلب داخل پرانتز هست و شما میدونید اون مطالب چیه؟ اینجا نخواسته که اطاله کلام بشه. مثل اینکه اینها وارد زمین مقدس شدند خب ماجراهایی که توی این مسیر بوده رو خودتون میدونید تا برسن به اون سرزمین مقدس، حالا اون جمله دوم. یعنی اگر می‌خواست همه اون مطالب را بیاره انگار ما از مطلب اصلی دور می‌شدیم. فاء فصیحه اینجاست. سوره ذاریات پر از فاء فصیحه هست. داخل پرانتز بین جمله اول و جمله‌ای که سرش فاء هست ما مطلب داریم، مطلبی که مخاطب جای دیگه باهاش آشناست یعنی همین مطالب را خداوند در جای دیگه فرموده، دیگه نیازی نیست اینجا همونا را دوباره بگه.

فاء عطف داریم فاء جواب داریم فاء تفریع یا نتیجه داریم فاء فصیحه داریم. انواع فاء زیاد هست.

خب ببینید وعده بار دوم، همون ماجراهای وعده بار دوم که اول سوره داشتیم، دوبار اینها ماجرا دارنند یا اصلا بگیریم زندگی آخرت. "وَعْدُ الْآخِرَةِ" اصلا آخره را بگیریم زندگی آخرت. که این آخرت اگر باشه، میشه روز قیامت. دو تا احتمال هست یا همون وعده‌ای که اول سوره هست یا بشه قیامت. هر دو تا را علامه آوردند.

## "جِنْنَا بِكُمْ لَفِيْفًا"

"لَفِيْفًا" لف یعنی چی؟ لف و نشر شنیدید؟ به هم پیچیده. درسته؟ در مورد انسانها بخواهیم به کار ببریم یعنی چی؟ انسانها به هم نمی پیچند که. دسته جمعی. دقیقاً. آدمهایی که کنار هم و نزدیک به هم. نزدیکند، تو هم، تو هم هستند. وقتی که وعده آخرت برسه، بنی اسرائیل ما شما را دسته جمعی محشورتون میکنیم در قیامت. با هم برای حساب و داوری محشور میکنیم این یه احتمال، که علامه با این احتمال پس با قیامت معنی کرده. بعد میفرماید که بعید هم نیست که مراد از وعده آخرت همان مطلب اول سوره باشه که عرض کردم. "فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ" همون اول سوره که داشتیم چون اینم احتمال قشنگی هست. فعلاً این دو تا احتمال را داشته باشیم. احتمال خوبی هست چون اول سوره گفته آخر سوره هم داره مطلب را جمع می کنه دیگه.

علامه میگه من اینم قبول میکنم چون اول ازش سوره حرف زده، اینجا میخواد آخر سوره مطلب را جمع کنه اشکالی نداره. پس حالا بیاییم با این احتمال معنی کنیم با احتمال قیامت معنی کردیم حالا با این احتمال معنی کنیم. میشود بعد از غرق فرعون، به بنی اسرائیل دستور دادیم که در سرزمین مقدس که فرعون شما را از رفتن به آنجا جلوگیری می کرد، نمیداشت از مصر بیایید بیرون، منزل کنید، در اونجا باشید تا وعده دیگر شما برسد تا اون ماجراهای دوم شما برسه همان وعده ای که در آن بلاها شما را می پیچاند. "جِنْنَا بِكُمْ لَفِيْفًا" منظور درگیر شدن با بلاهایی که برای بنی اسرائیل پیش میاد و دچار قتل و غارت و اسیری و جلای وطن میشید. خب اینها وقتی که توی فلسطین بودند چند بار از فلسطین خارج شدند (دقیقه ۱۵) اخراج شدند غارت شدند کلی کشته دادند کلی اسیر دادند دوباره برگشتند. اون ماجراهایی که گفتیم. که در آن موقع همه شماها را گردآورده، در هم فشرده می آوریم. همان منظور اسارت بنی اسرائیل هست. یعنی پس با احتمال قیامت میشه محشور شدن شون، با احتمال وعده دوم، اول سوره میشه همان مباحثی که اینها اسیر شدند بعد از سکنی گزیدن در فلسطین و اون غارتی که براشون اتفاق افتاد، کشتاری که براشون اتفاق افتاد.

البته میشه با این احتمال فاء تفریع هم بگیریم یعنی فاء نتیجه بگیریم. اگر اینطور باشه پس در نتیجه شما را به شکل اسیر به شکل درهم پیچیده و بلازده و گرفتار جمعتون کردیم. خب این از این آیه.

همون دو تا وعده هاست. ماجراهای یه فساد اول بنی اسرائیل هست یه فساد دوم بنی اسرائیل هست که معبد سلیمان برای بار دوم تخریب شد دیگه ساخته نشد که الان اینا ماکت را دارند، می خوان که اون سرزمین مستطیل شکل که گفتیم مال بیت المقدس هست یعنی کف بیت المقدس یه مساحت مستطیل شکلی هست که چهارتا توش مسجد هست یکی قبه الصخره، یه مسجد مروانیه هست یه مسجد مسجد الاقصی هست یه دونه هم مسجدی هست که به دست عمر ساخته شده. چهارتا مسجد هست توی خود اون محوطه مستطیل شکل هست

اون مسجد الاقصی بعضی‌ها میگن گنبدطلایی هست بعضی‌ها میگن اون گنبد مشکی هست. کاری نداریم. البته خیلی‌ها الان میگن کل اون زمین مسجد الاقصی هست مثل مسجد الحرام که توش مسجد مسجد هست. کل اون منطقه مستطیل شکل را بهش میگن مسجد الاقصی که یهود میخواد اونجا را خراب کنه چون روی تپه هم هست، تپه صهیون. میخواد اونجا را خراب کنه و معبد سومش را برای بار سوم بسازه. این هدف یهود بود که ما بارها اینو گفتیم در طی چندین جلسه‌های گذشته.

**آیه ۱۰۵ "وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَلَ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا (۱۰۵)"**

قرآن را به حق نازل کردیم و به حق نازل شده است و تو را جز نویدبخش و بیم‌رسان نفرستاده ایم.

**سوال:** قوم بنی اسرائیل برای خدا مهمه چون وعده آخر هم مربوط به اینهاست؟ پاسخ: اشتباه متوجه شدند. ببینید اینها مهم هستند به خاطر اینکه وقایع آخرالزمان را دست گرفتند. به خاطر فسادی که ایجاد کردند مهمند. یکی دیگه الان همدستان شیطان هستند، وقایع آخرالزمان را بنی اسرائیل رقم زدند. ما روایات مربوط به آخرالزمان هر چی که داریم به پای یهود در میان هست. یعنی نمیتونیم این رو منکر بشیم. بله از این جهت بفرمایید مهمند.

**سوال:** توی آیاتی که "فَضَّلْنَا" آورده واقعا برای بعضی‌ها سنگینه که چرا بنی اسرائیل را فضیلت داده؟ پاسخ: علامه گفتند اینو، گفتیم "فَضَّلْنَا" مال زمان خودشون هست. یکی به خاطر تعداد انبیای هست که براشون اومده، از همه اقوام بیشتر انبیا دارند و جالبه که خودشون بیشتر از ۴۸ تا نبی را قبول ندارند ما میگیم مایی که اصلا یهود نیستیم میگیم که از بین ۱۲۴ هزار پیغمبر هشتاد نود درصدش مال بنی اسرائیل هست خب؟ اونها از بین این چند هزار پیغمبر فقط ۴۸ تا را قبول دارند. بقیه را اصلا قبول ندارند به عنوان نبوت. یکی تفضیل، علامه همون اول سوره، اینو گفتیم دیگه. گفتند که یکی به خاطر تعداد انبیاست یکی به خاطر نوع معجزاتشون هست. (دقیقه ۲۰) تفضیل لزوما برتری بر کل دنیا و بر همه زمانها نیست.

**سوال:** نژادشون برتر نیست؟ پاسخ: نه نه؛ نژاد نیست اصلا.

بله این فرمایش شما درسته خانم عجایی که بحث تهدید هست و اتمام حجت هست چون "وَعَدُ الْآخِرَةِ" دقیقا فساد سومشون هست دیگه و آخرش که میگه "وَجِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا" که دیگه کاملا تهدید هست، میگه شما را به شکل اسیر میاریم. چه تهدیدی از این بالاتر؟ اصلا بحث فضیلت و اینکه خواهیم بگوییم که برای خدا اینها خیلی عزیز هستند نه، این مطلب غلطی هست.

خب الان از بحث بنی اسرائیل اومدیم بیرون. میخواد که جمع کنه سوره را. یه تشبیهی گفت حالا از اون مطلب فارغ شد، میخواد برگرده به بیان حال قرآن و ذکر اوصافش.

قرآن را به همراهی حق نازل کرده، قرآن از ناحیه خداوند به مصاحبت با حق نازل شده پس وقتی با حق نازل میشه از باطل مصونیت داره. پس همین آیه را ما میتونیم یکی از آیات دال بر عدم تحریف قرآن بگیریم. هیچ باطلی در قرآن راه ندارد چون با حق مصاحب هست. نه از ناحیه کسی که نازلش کرده چیزی از باطل و لغو همراه داره که تباهش کنه، نه در داخلش چیزی هست که ممکنه روزی فاسدش کنه و نه غیر خدا کسی در اون شریک هست. ببینید از چند جهت داریم میگی حق هست. نه خود خدا اون رو به باطل فرستاده، نه توش باطل هست، نه کسی دیگری دخالت داره در انزالش که مثلاً اون نفر دوم شریک یه روزی تصمیم بگیره مطلب خدا را که شریکش هست، باطل کنه، همچین چیزی نیست. این چهارمین جنبه، نه رسول خدا می تونه در اون دخل و تصرفی کنه، کم یا زیادش کنه یا کلش را از بین ببره یا با پیشنهاد مردم عوضش کنه یا یه بخشهاییش را متروک نگه داره.

ببینید ما المیزان که میخونیم مطالب علامه را اگر بتونید یک، دو، سه، چهار کنید، تفکیک کنید احتمالات را، خیلی بهتر متوجه میشید. الان من دو تا جمله خیلی توی هم گفتم، چهارتا مورد از توش کشیدم بیرون. یکی اینکه گفتیم که بحث باطل نه از ناحیه خداست در هنگام نزول. نه در داخلش هست یعنی خود محتوا، این دو. نه کسی شرکت داره در نزول، این سه. نه رسول می تونه فاسدش کنه، به هر طریقی که بتونه، این چهار.

"انزُلْنَاهُ" فعل باب افعال، معنی متعدی هست. ما نازلش کردیم، چه چیزی را؟ قرآن را با حق. گفتیم دیگه ما وقتی نازل کردیم با حق هست یعنی خود خدا، کل قرآن را حق آورده. بعد توی مرحله دوم احتمال دوم اینه که محتواش هم حق هست توی حالت سوم شریکی خدا نداره، توی حالت چهارم رسول هم کاری نمیتونه بکنه. حق بودنش اینه. "بِالْحَقِّ نَزَّلَ" نازل شده یعنی هم بحث شریک هست، هم بحث محتوا، هم بحث رسول. "انزُلْنَاهُ" فقط نزول از طرف خداست. حتی اینجا بحث رسول رو علامه بیشتر توضیح دادند. گفتند مطابق میل مردم نمیتونه آیه از خدا بخواد حتی مطابق میل خودش نمیتونه از خدا آیه بخواد. خدا با من دلم اونجوری آیه میخواد اونجوری آیه بفرست. یا نمیتونه حتی در مورد، این رسولی که ما اینقدر عزیز میداریمش و برای خدا خیلی عزیز و بزرگ هست، حتی نمیتونه مسامحه کنه در پاره‌ای از احکام یعنی نمیتونه یه قسمتی از حکم را نادیده بگیره که مثلاً مردم بیان و جذب بشن. چون فقط رسول هست، فقط مأمور هست که چیکار کنه؟ بشارت و انذار داشته باشه. (دقیقه ۲۵)

همه اینها به خاطر اینه که قرآن حق هست پس هر گونه تحریف، دخالت غیر خدا، دخالت شخصی خود رسول در قرآن باطل هست.

بحث رسول توضیحاتش "وَمَا أَرْسَلْنَاكَ" هست اونجایی که بحث "بِالْحَقِّ نَزَّلَ" هست و احتمال هر باطل هست اون سه‌تای دومی را توش ما دخالت میدیم. چون حق را اومدیم توضیح دادیم خانم عجایی عزیز.

قرآن حقه از مصدر حق صادر شده "فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ"

آیه ۱۰۶ "وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا (۱۰۶)"

قرآن را به تدریج فرستادیم "وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ" به تدریج فرستادیم "لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ" تا آن را به تدریج برای مردم بخوانیم. به تدریج میشه "عَلَى مُكْثٍ" از همون ریشه مکث هست. "وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا" و آن را نازل کردیم، نازل کردنی. خب این آیه عطف هست، واو عطف هست. اونجایی که توی آیه قبل فرمود که "وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَّلَ" این ادامهش هست "وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا" انگار که دوباره یه فعل اونجوری یا انزلناه یا نزلناه مثل قرآن برای قرآن داریم، که قرآن مفعول برایش واقع بشه، چون بوده "وَقُرْآنًا" عطف هست.

ما قرآن را به حق نازل کردیم، اون را آیه آیه کردیم. "فَرَقْنَاهُ" یعنی چی؟ آیه آیه کردن. فرقه فرقه کردن. بین جملاتش فرق گذاشتن. "فَرَقْنَاهُ" ه برمیگرده به قرآن. پس معنای "فَرَقْنَاهُ" میشه فصلناه. تفصیل، تکه تکه کردن. "عَلَى مُكْثٍ" هم باز همین معنا هست.

حالا بیاییم جمعش کنیم تمامی قرآن، تمامی معارف قرآن را شامل میشه این جمله. هر چی که معارف و مفهوم و معنا هست خدا در قالب لفظ و عبارت، تازه همین لفظ و عبارت را باید به تدریج برای بشر نازل کنه چون بتونه بفهمه. اگر این لفظ نباشه یعنی به شکل معنا باشه بشر نمیتونه بفهمه اگر همون لفظ را بیهویی بفرسته باز بشر نمیتونه بفهمه، با اینکه حتی قالب عبارات عربی هست اگر تدریجی درش نبود فهمی اتفاق نمی افتاد.

خاصیت عالم مخلوق، تدریج هست. هر چیزی که در عالم مخلوق به وجود اومده با تدریج با گذشت زمان اتفاق افتاده پس قرآن هم باید اینطور نازل بشه. چرا تورات و انجیل تدریجی نبودند ولی قرآن تدریجی بود؟ میدونید دیگه قرآن تدریج هست تورات و انجیل درجا هستند یعنی حضرت موسی رفته درجا لوح تورات را گرفته، حضرت عیسی درجا انجیل را تحویل گرفته یکبارگی داره، اما قرآن اینطور نیست. (دقیقه ۳۰)

**سوال:** مفاهیم سختی داره؟ پاسخ: تورات هم خیلی مفاهیم سختی داره حتی یه جاهایی سخت تر از قرآن هست احکامش خیلی سخت تر از قرآن هست.

فرمودند به خاطر اکمال و تمام کردن حقیقت! بله مطلب درستی هست. و اونها معجزه نبودند اما قرآن معجزه هست. نکته بعدی قرآن شفاهی هست قرآن باید خوانده بشه بعد نوشته بشه. اما اونها مکتوب اومدند پایین، این فرقشون هست. چون قرآن شفاهی هست باید تکه تکه بیاد. سخنرانی را همیشه که همه مثلا اگر راجع به یک موضوعی، یک موضوعی قرار هست یکسال سخنرانی بشه کل مطالب یکسال را که یکجا نمی فرستند. گفتیم

قرآن خطاب‌ست. گرفتید؟ چون شفاهی هست باید تکه تکه بیاد. توی قالب سخنرانی توی قالب خطابه. اما تورات مکتوب هست، نه معجزه نیست، تورات دستورات و قوانین شریعت هست. قرآن علاوه بر اینکه قوانین را داره معجزه هم هست از لحاظ لفظ و از لحاظ ماندگاری. جاودان هست دیگه.

وقتی قرار هست سخنرانی باشه باید تکه تکه بیاد، همه سخنرانی را که مردم نمیتونند یه جا. نه خوانده نمی‌شده، به سمع و نظر مردم رسونده می‌شده، حضرت موسی تورات را مکتوب به مردم نشان داده. تلاوتی نداریم که. شأن نزول‌هایی که داره. تورات شأن نزول نداره تورات قوانین و احکام هست فقط. قرآن احکام هم دارد. ببینید خیلی ما میتونیم جنبه‌های مختلف ذکر کنیم. تورات قوانین و احکام هست فقط، انجیل هم همچنین چون انجیل ادامه تورات هست دیگه. اما قرآن احکامه معارفه، ضرب‌المثلهاست، داستانهاست، عبرتهاست.

فقهش یه بخش هست ۵۰۰ تا آیه فقه هست. از ۶۲۳۶ تا ۵۰۰ تا فقه هست، احکام هست، بقیه‌اش مطالبش خیلی متنوعتر هست. تورات صرفا احکام هست اینو بخورید اینو نخورید نماز بخونید روزه بگیرید اینجوری کنید حق همسایه را به جا بیارید فقط دستور هست. امر و نهی هست. فقط دستور هست. قرآن دستور هم دارد. فرق می‌کنه گفتیم دیگه چند جهت داره. تدریجی بودن قرآن چند جهت داره. اولین جهتش اینه که شفاهی هست بعد از نازل شدن به کتابت رسیده. ما یه بحثی را داریم به نام کاتبان وحی. ۴۸ تا کاتب وحی داریم.

تورات نوشته شده آماده، کسی ننوشته، حضرت موسی رفته توی کوه طور، نه که خودش بنویسه‌ها. آورده مصحف را، گرفته آورده پایین. حضرت عیسی کتاب انجیل را به شکل نوشته تحویل گرفته از جنس نوشت افزار اون روز. حالا پوست بوده، نمی‌دونم چرم بوده، برگ درخت بوده، از جنس نوشت افزار اون روز تحویل گرفته.

سوال: دسته بندی صفر انواع از اول بوده؟ پاسخ: اصفار داریم توی قرآن لفظ اصفار، که تورات اصفار داره ولی اصفاری که الان هست صفر تکوین، صفر نمی‌دونم پیدایش یا تکوین یا صفر انواع و اقسام، صفر تثبیه مثلا داریم اینها تقسیم‌بندی های بعدی یهود هست، بعضی از مطالبش درسته. مثلا داستان خلقت را گفته، تورات داستان خلقت را شروع کرده بعد از خلقت حضرت آدم و ماجراهای بعضی از انبیا مثل حضرت یعقوب و حضرت سلیمان که اینها البته اضافه شده‌های احبار هست همش حکم هست. یعنی اصل تورات همش حکم هست. درست شد؟ (دقیقه ۳۵) به خاطر همین تدریجی بودن ما کلی جنبه‌های مختلف برای قرآن میاریم شفاهی بودنش، معجزه بودنش، شأن نزول‌هاش، تورات شأن نزول اصلا نداره یکباره نازل شده.

اینم بگم دو نوع نزول داریم برای قرآن همه بلدید. نزول دفعی، نزول تدریجی. از لحاظ تخصصی نظر تخصصی علما، علامه و بعضی از علما و بعضی از بزرگان و پیشینیان این نظر را قبول دارند بعضی از علما میگوین فقط تدریجی یعنی نزول دفعی را برای قرآن قبول ندارند. یعنی اگر از دید اونها نگاه کنیم تازه فرق بیشتری بین قرآن و تورات هست. اونها اصلا میگوین قرآن نزول دفعی ندارد مثل علامه معرفت. که اتفاقا شاگرد علامه طباطبایی

هستند ولی نظرش متفاوت هست. آیه‌الله معرفت که از دنیا رفتند خدا بیامرزشون ایشون معتقد هستند که ما نزول دفعی برای قرآن نداریم فقط نزول تدریجی داریم. علامه طباطبایی میفرمایند که شب قدر نزول معنا و مفهوم بر قلب پیغمبر هست. در طول ۲۳ سال در طی حوادث نزول لفظ هست. این نظر علامه هست و بعضی از علما. در این باره ما علما را دو قسمت می‌کنیم مثلاً شیخ مفید و سید مرتضی علم‌الهدی تدریجی را قبول دارند دفعی را قبول ندارند آقای معرفت هم به اونها تأسی کرده. شیخ صدوق یا بعضی از علمای پیشین و متقدم نزول دفعی را هم اضافه کردند علامه هم به اونها تأسی کرده و نظرات خودش را هم داره.

پس این آیه تمامی معارف قرآن را شامل میشه. معارف قرآن در نزد خدا در قالب الفاظ و عبارات هست. حتماً باید به تدریج بیاد پایین. خاصیت این عالم تدریج هست مردم به راحتی بتوانند باهاش ارتباط برقرار کنند در آن تعقل کنند حفظش کنند. مثل چی؟ "إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ" و "إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ" کدوم سوره هست؟ سوره شوری و سوره دخان نیست. بله؛ سوره زخرف هست. "إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ" و "إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ" این سوره زخرف هست.

همین فرمایش شما، بستر برای نزول حقایق میشه همون شأن نزول و سبب نزول.

**سوال:** در نزول دفعی الفاظ نبوده؟ پاسخ: خیر؛ معنا بوده بر قلب پیامبر. در طول ۲۳ سال لفظ بوده.

دوستان: ببخشید میخواستم ببینم این فهم درسته، همین که شما فرمودید شأن نزول چون اومدید تفاوت تورات و انجیل را با قرآن بگید فرمودید که تورات و انجیل فقط امر و نهی و باید و نباید و احکام بوده. (دقیقه ۴۰) استاد: خیلی کوچیک داستانهای حضرت آدم و یکی دو تا انبیا را داره.

دوستان: میخواستم اینو بگم که چون میگیریم قرآن همه معارف را داره، باید اون حقایق نازل میشده، قبلاً هم گفتیم کتاب المبین بوده باید از آنجا نازل می‌شده، شاید به خاطر این که یعنی بستر اون فهم حقایق ایجاد بشه تا اون حقیقت نازل بشه؟ استاد: درسته. برداشت تون درسته. این حرف شما را ما کلاً میاریم توی بحث اسباب نزول و شأن نزول، اصلاً خود شأن نزول یه بستری برای حقیقت هست.

دوستان: یعنی میگم چون همه حقایق از اون کتاب نازل می‌شده باید بسترش فراهم می‌شده ولی چون داشتید تفاوت تورات و انجیل را می‌گفتید، یعنی تورات و انجیل این حقایق را نداشته صرف همون باید و نبایدها بوده به صورت یکجا و مکتوب؟ استاد: بله؛ دقیقاً. البته توراتی که الان هست خیلی اضافات داره علاوه بر تورات اصلی. یه چیزی اینجا بگم اضافه کنم به پرانتزی باز کنم به هر حال.

الان تورات اصلی دست کیه؟ تورات اصلی دست امام زمان هست انجیل اصلی دست امام زمان هست.

ما سه تا منبع داریم برای اخبار آینده که دست امام زمان هست و جزو میراث امامت حساب میشه، از پیغمبر رسیده به امام علی از امام بعدی تا امام زمان. اینو یاد بگیرید ما یه کتابی داریم به نام مصحف علی

که این رو ما توی ماجرای فاطمیه عرض کردیم خدمت تون. مصحف علی همان قرآنی هست که حضرت علی علیه السلام خودشون نوشتند چون کاتب وحی بودند دیگه. صرفا آیات قرآن هست و کنار آیات قرآن تأویلات خود حضرت علی را داریم، ناسخ و منسوخ ها را داریم، مطلق و مقیدها را داریم، مفهوم و منطوقها را داریم، شأن نزولها را داریم. توضیحات و تفسیرها و تأویلهای خود حضرت علی هست کنار لفظ آیه، به اون میگی مصحف حضرت علی علیه السلام. که همانی هست که در هنگام سقفیه و اون شورایی که اینها جمع شدند حضرت ۶\_۷ روز بعد از شهادت حضرت پیامبر آوردند در مسجد در ملأعام نشون مردم دادند و گفتند: این قرآنی هست که من جمع کردم، تدوینش کردم جمع کردم بر اساس ترتیب نزول و اونجا عمر گفتش که نه ما خودمون کتاب داریم و نمی‌خواد، ما نیازی به کتاب شما نداریم. حضرت فرمودند جهت اتمام حجت هست. میدونید نشان دادن این کتاب باعث شد که بعدا اگر توی زمان خلفا قرآنی جمع میشد، دیگه آیه‌ای تحریف نشه چون مردم به سری اونهایی که اهل علم و فضل بودند قرآن اصلی را دیده بودند قرآنی که توسط خود حضرت علی جمع شده بود و این دیده شدن ساعتها طول کشیده بود نه که یه ورق بزنند حضرت آوردند توی مسجد مردم دیدند این قرآن را. این یه دونه. مصحف علی.

یه دونه جامعه داریم کتابی به نام جامعه. این جامعه باز چون حضرت علی کتابت کلا دارند کتابت توسط حضرت علی هست، دیکته کننده حضرت پیغمبر هست. در این جامعه هم تورات اصلی هست هم انجیل اصلی هست هم تمامی اخبار حوادث آینده هست. درست شد؟ این شد جامعه. جامعه یک کتاب خاص شیعه هست، اگر خواستیم خودمون را معرفی کنیم که یک کتابی هست که مخصوص ماست بگیم ما جامعه داریم. اصلا لفظ جامعه مخصوص ماست. کتاب جامعه. یه موسسه جهانی برای تبلیغ تشیع از این اسم استفاده کردند. الان دست امام زمان هست. گفتیم جزو میراث هست سه تا کتاب هست جزو میراث هست. الان چهار تا بگم درستش اینه. جزو میراث امامت هست.

یه کتابی داریم به نام صحیفه حضرت زهرا. (دقیقه ۴۵) ببینید اگر آیات قرآن باشه اسمش میشه مصحف. اگر احادیث باشه اسمش میشه صحیفه. به اشتباه شده مصحف حضرت زهرا، درستش اینه که بگیم صحیفه حضرت زهرا. این چیه؟ حضرت زهرا محدث هستند. درسته؟ محدثه هستند دیگه. یکی با ملائکه در ارتباط هستند. کتاب صحیفه حضرت زهرا تمامی گفت و شنودهایی را که با ملائکه داشتند که اخبار آینده را درش هست اسم افراد هم توش هست، حوادث هم باز توش هست. باز دیکته کننده کیه؟ حضرت زهرا. نویسنده کیه؟ حضرت علی. درسته که صحیفه مال حضرت زهراست ایشون املاکنده هستند حضرت علی علیه السلام کاتبند. صحیفه حضرت زهرا سلام الله. که تمام مطالبی که فرشته‌ها آوردند اعم از اخبار و حوادث حتی اسامی صحابه هر امام در آینده توش هست، که این رو چند تا از صحابه دیدند مثل جناب جابر بن عبدالله انصاری، مثل جناب سلمان

این کتاب را دیدند یا وقتی که دست امام صادق بوده چند تا از صحابی این رو دیدند. ظاهراً ورق‌هاش سبز هست، چون توی مشاهداتشون اینجوری نقل کردند.

یه کتاب دیگری باز دست امام زمان هست به نام جَفر، علم جفر شنیدید؟ علوم غریبه. این البته فرق می‌کنه شامل علوم غریبه هست اما علمی که لدنی هست و حقیقت داره، نه علمی که توی دست و بال مردم هست و میتونه مثلاً از سحر یک نشانه‌هایی داشته باشه، از جادو، از باطل، از رمالی، نه. کیمیا و لیمیا و هیمیا و ریمیا نیست علمی هست مخصوص خود امامان. کتاب جفر. مجموعاً به این دو تا می‌گن جفر و جامعه. باز این مال حضرت علی هست. جفر و جامعه.

این چهارتا کتاب منبعی هست برای علوم غیبی امام‌ها، اگر خواستند از اصحاب نام ببرند از اصحاب آینده از اتفاقات آینده نام ببرند، برای آینده خواستند مثال بزنند به این کتاب نگاه می‌کردند و اسم می‌آوردند. یه بخشی از علم غیب ائمه بر اساس فرمایش امام موسی کاظم، همین کتابه‌است این چهارتاست که البته مصحف حضرت علی بیشتر آیات قرآن هست. گرفتید؟ اگر از علم غیب گذشته شون بخواهیم حرف بزیم هر چی که از اخبار حضرت پیغمبر بهشون رسیده مفسر. حضرت امام موسی کاظم می‌فرمایند ما سه نوع علم داریم "علم غیب گذشته، حال، آینده. آینده را که گفتیم منابعش همین کتابه‌است که عرض کردیم. گذشته اخباری که از پیغمبر بهشون به شکل لدنی آموزش داده شده. حال شون چیه؟ علم غیب درجا و حالشون الهام هست.

خود امام موسی کاظم می‌فرمایند می‌گن برترین نوع علم غیب ما الهام لحظه‌ای هست که در بحارالانوار یه بخش مفصلی را داریم به نام **إِذَا شَأُؤُوا عِلْمُوا، إِذَا يَشَأُونَ يَعْلَمُونَ**. اون لحظه که بخوان اطلاع پیدا میکنند نه آینده هست نه گذشته. اونجا الهام هست افراد عادی هم میتونند از این الهام بهره ببرند منتها به شرطها و شروطها، ریاضت و اینها، اما امام این موهبت را داره.

این صحیفه فاطمیه که مدرسه قرآن چاپ کرده این اون نیست. اون صحیفه دست امام هست این صحیفه مجموعه فرمایشات حضرت زهرا هست که نوشته شده توی احادیث و مکتوب هست و سند داره، سند حدیثی داره. ما به شکل حدیث مکتوب داریم این رو. نه اونیه که ما می‌گیم دست امام زمان هست کسی ندیده غیر از اون دو سه تا صحابی خاص. گرفتید چی شد؟ این مجموع مطالب هست. چی شد به اینجا رسیدیم؟ (دقیقه ۵۰)

بحث تنزیلات و انزال نزول بود دیگه.

علامه می‌فرمایند که نزول آیات قرآنی به تدریج و بند بند و سوره سوره و آیه آیه بوده به خاطر اینکه استعداد مردم تمام بشه، تمامیت یافتن استعداد مردم در تلقی یعنی دریافت (با تلقی که توی فارسی استفاده میکنیم متفاوت). در تلقی معارف اصلی و اعتقادی و احکام فرعی و عملیش هست و به مقتضای مصالح هست. یه جا نفرستاده که طبع بشر زده نشه، درک کنه. اگر یه جا می‌فرستاد سرنوشت قرآن هم میشد سرنوشت تورات، مثل

اون میشد. از بین می‌رفت، تکه تکه میشد تحریف میشد. پس یکی از دلایلی که قرآن تحریف نشده همین تدریجی بودنش هست.

از نظر سیاق آیات قبلی مثل حتی " **تُنزِلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُوهُ** " که مثلاً در آیات سیاق قبل داشتیم اونها پیشنهاد کرده بودند قرآن یکباره نازل بشه، خود مشرکین می‌گفتند چرا به دفعه‌ای نفرستاده یا تیکه تیکه هست؟ منظور از تفریق قرآن بحث اسباب نزول هست که عرض کردیم اینها را.

پیشنهاد نزول دفعی در قرآن مکرر حکایت شده مشرکین یا اونهایی که مخاطب هستند و نمی‌خواستند که تسلیم بشن خیلی سختشون بود این تدریج را. میدونید تدریجی بودن یک چیزی که داره اینه که از بعدیش خبری ندارند و این اینها را آشفته میکرد که تکه تکه که میومد سوره سوره، آیه آیه، شأن نزول، اسباب نزول اینها از بعدیش خبری نداشتند و این انتظار اذیتشون میکرد. چندین بار به پیغمبر پیشنهاد دادند که چرا یکباره نازل نشده؟ " **وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا نَزَّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً** " چرا به دفعه‌ای نیومد؟ یا مثلاً " **يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُنزِلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ** " اهل کتابی که معاصر پیغمبر هستند یاد گرفته بودند تورات به دفعه‌ای هست انجیل دفعی هست، چرا قرآن اینجوری نیست؟ اهل کتاب اول اومدند این فکر را توی ذهن مشرکین انداختند. حالا چه اهل کتابی که توی مکه هستند چه اهل کتابی که توی مدینه هستند. پس تفصیل قرآن و تفریق آن بر حسب نزول یعنی نازل کردن بعضی از آن بعد از بعضی دیگر. که این را هم ما عرض کردیم.

آیه ۱۰۷ " **قُلْ آمِنُوا بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا** " (۱۰۷) "

بگو قرآن را ایمان بهش بیاورید، باور کنید یا باور نکنید کسانی که پیش از این بهشون علم داده شده وقتی قرآن بر آنها خوانده شود سجده کنان بر چانه به زمین می‌افتند. کنایه از نهایت خضوع و تواضع اونها در مقابل قرآن هست.

" **الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ** " کیان؟ کسانی هستند که قبل از نزول قرآن چه از یهود چه از نصارا خدا را می‌شناختند، آیات را می‌شناختند اونها یک عده خاصی از اهل کتابند که سریع هم مسلمان شدند. مثل ابی بن کعب یهودی هست از جمله یهودیانی هستش که مسلمان خوبی شد نه یهودی پوششی. ( **دقیقه ۵۵** ) چون ما یهودیانی داریم که مسلمان شدند اما باز توطئه‌ها و شرارت‌های خودشون را داشتند مثل کعب احبار، مثل ابوحریره. اما ابی بن کعب هم کاتب وحی هست هم صاحب مصحف هست هم شیعه هست جزو محبین حضرت علی هست و هم در راه حضرت علی کشته شده. یعنی یک یهودی هست که ابی بن کعب کاتب مکه هست و بسیار شخص بزرگواریه توی سقفیه به خرده دیر جنبید، بعداً بهش ایراد گرفتند چرا سقفیه نبود؟ گفت فردا

میام یه سری حقایقی را افشا میکنم فردا جنازه‌اش در کوچه‌های مدینه پیدا شد. ترور شد. ابی بن کعب ترور مثل این ترورهای خاصی که حالا مخفیانه هست انجام شد.

توی لحظه اول نگاه، نگاه اهل کتاب هست یعنی شما نگاه اولی که به آیه میندازید این "الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ" همیشه انسانهای صاحب حقیقتی از اهل کتاب، چون قرآن را می‌شناختند نشانه‌ها را می‌شناختند به محض اینکه قرآن اومد با باورهای خودشون که تطبیق دارند سریع تواضع نشون دادند. در لحظه دوم علامه میگن که مگر آنکه کسی بگوید بیاییم توی سیاق، بگیم مقصود از آن علمای اهل حقند که دین‌شان منسوخ نشده باشد. چنین کسانی منحصرآ علمای مسیحیت خواهند بود. چون قبل از نزول قرآن دین غیرمنسوخ همان نصرانیت است اینم یه نظر هست. یکی صرفاً فقط اومده محدودش کرده در مورد مسیحیان، که البته علامه اون اولی را بهتر قبول میکنه، یعنی کل اهل کتاب.

بعد میفرماید که مقصود از اینکه فرمود قبل از آن علم داده شده بودند اینه که برای فهم کلمه حق و قبول آن مستعد بودند یعنی ظرفیت را داشتند. مجهز بودن به فهم حقیقت، اینا از قبل حقیقت جو بودند مجهز هم بودند تا اومد، سریع تسلیم شدند.

"يَخْرُونَ لِلأَذْقَانِ سُجَّدًا" اذقان جمع ذقن. ذقن یعنی چانه. دو طرف صورت که به هم جمع بشه این نقطه چانه را بهش میگن ذقن.

خرور، خرّ، مصدرش میشه خرور. خرور کردن ذقن کنایه از به سجده افتادن و نهایت تواضع هست. "سُجَّدًا" هم نقشش حال هست. اینکه انسان اینقدر خودش را به زمین نزدیک کنه که چانه‌ش به زمین بخوره، در مقابل آیات خدا و قرآن این حالت را اینها دارند.

بعد چی میگن؟ خیر خانم عجایی منظور اینجا معصومین نیستند، می‌تونه مصداق باشه ولی در نگاه اول منظور یا کل اهل کتاب هستند یا مسیحیان نزدیک به اسلام هستند که نشانه‌ها را داشتند.

آیه ۱۰۸ "وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبَّنَا إِنَّا كَانُوا وَعَدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا (۱۰۸)"

و اینها چی میگن وقتی که به خاک افتادند. میگن که خدای را از هر نقیصه و از هر خلف وعده منزه میداریم. وعده اینجا منظور چیه؟ توی آیات قبل بارها بهش اشاره شد توی سوره اسراء اصلاً بحث دوباره زنده کردن زیاد بود بحث بعث بود معاد بود این وعده کنایه از همان "وَعْدُ الآخِرَةِ" به معنای قیامت یا بعث و معاد باشه و دوباره میفرماید،

آیه ۱۰۹ "وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا (۱۰۹)"

به سجده می‌افتند و گریه می‌کنند و خشوع‌شون هم زیاد میشه، برای خدا خضوع و خشوع می‌کنند. یه خصیصه‌ای داره برای مردم با ایمان ذکر میکنه که قرآن باعث خضوع و خشوع هست. اگر کسی قرآن را اینجوری بخونه که دلش نرم‌تر بشه خضوع و خشوعش بیشتر بشه این قرآن برایش اثر گذاشته. اگر اثری نداشت (دقیقه ۶۰) هیچ اتفاقی برامون نیفتاد دلمان نلرزید پس دل ما نیاز به یک خانه تکانی اساسی داره که خضوع و خشوع درش به وجود نیومده. توی همین سوره داشتیم "وَنَزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ" و در کل میخواد بگه قرآن از ایمان آوردن مشرکین بی‌نیاز هست یعنی اونها ایمان بیارن یا نیارن چیزی اضافه یا کم نمیشه به اسلام. با وجود همین اوتوالعلم نیازی به ایمان آوردن مشرکین نیست. اما آیه بعد.

آیه ۱۱۰ "قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتُ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا (۱۱۰)"

لفظ "أَوْ" که اینجا هست با کسره بیان حرکت آورده شده اصطلاحاً بهش می‌گیم تخییر. اختیار کردن یکی از دو طرف به معنای یا این یا اون. تخییر، انتخاب. "اللَّهِ" و "الرَّحْمَنَ" دو تا اسم هست یه مسما دارند یعنی از خدا دو تا اسم اینجا آورده، یه مسما دارند خدا را چه به اسم الله بخونید چه به اسم رحمان بخونید فرقی نیست. "قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا" این "أَيًّا" ائ شرطیه هست ما ایاً، ایاً، ایاً داریم، هر سه تا حرکت را میگیره، شرطیه هست.

اگر هر کدام را بخوانید "فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ" چه الله باشه چه رحمن باشه هر جفتش جزو اسما الحسنی هست. "فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ" برای خداست. ببینید "لَهُ" جار و مجرور، خبر مقدم، اسما همیشه مبتدی موخر، حسنی همیشه صفتش. درسته؟ وقتی که جار و مجرور میاد در جایگاه خبر مقدم قرار میگیره دلالت بر چی داره؟ انحصار، حصر. خبر مقدم دلالت بر حصر داره. پس اینطور معنی میکنیم. فقط برای خداست اسما حسنی.

واین "فاء" فاء جواب شرط هست. "أَيًّا مَا تَدْعُوا" اگر با هر کدام بخوانید پس آن برای خداست یا آن اسما برای خداست فقط. "فاء" جواب شرط بهش می‌گیم. هر یک از این دو اسم را بخوانید یکی از اسما حسنی را خواندید چون همه اسما حسنی برای خداست.

علامه (من اینو بخونم از رو) می‌گن که اسما دو قسم هستند. یکی دلالت میکنند بر مسمیاتی که حسن دارند یکی بر مسمیاتی دلالت میکنند که قبح دارند. حسن و قبح. درسته؟ در مورد خدا که قبح نمیتونیم به کار ببریم محاله پس فقط میشه حسن. همون حسن هم باز دو قسم هست یکی آن اسما حسنی که حسن محض هستند.

ببینید نمودار درختی شد دیگه، حسن و قبح. قبح رد میشه حسن، حسن خودش دو تا شاخه میشه. حسن محض و اون اسمایی که حسن نسبی هستند وقتی میگیم نسبی یعنی کم کم قبح هم وارد میشه. (دقیقه ۶۵)

باز این مورد دوم که نسبی هست در خدا راه نداره پس فقط اسما حسنایی خدا داره که حسن محض هستند، حسن نسبی نیستند قبح هم ندارند. هر اسمی که در معنایش احسن باشه یعنی افعال تفضیلی، هر حسنی که در معنایش احسن باشه مال خداست نه حسن خالی یعنی اگر شما میگردید سخی، سخی ترین خداست. اگر میگیم عزیز، عزیزترین خداست. اگر میگیم رزاق یا رازق بهترین رازقها خداست یعنی همش توی حالت تفضیلی، خدا بالاترین و بهترین هست. احسن الاسماء. پس ضمیر "له" میشه ذات خدا. برای ذات خداست همه اسماء حسنی. هر یک از اسماء خدا را بخوانید مانعی نداره چون همه آن اسماء مال خداست همشون هم حسن هستند حسن محض هم هستند احسن هم هستند هیچ فرقی با هم ندارند.

**سوال:** این ارتباط پیدا می‌کنه با آیه قبل که میگه مردم قرآن را با خشوع و خضوع، این اسماء حسنی به اون بر نمیگرده؟ پاسخ: چجوری برمیگرده؟ بالاخره توی سیاق هست دیگه ارتباط که دارند.

**سوال:** مثلاً این اسماء حسنی که شما میگردید بر وزن افعال هست اینقدر بالاست که انسان هر چقدر هم اگر مثلاً طرف خیلی بخشنده باشه باز هم نسبت به خداوند پایین تر هست؟ پاسخ: بله؛ هر صفت حسنی را حسن اصلی در نظر بگیرید خدا صدر هست دقیقاً حسن محض هست. ما حسن نسبی داریم. هر حسنی ما کسب بکنیم حسن نسبی هست هر حسنی خدا داره حسن محضه.

یه سری بحثهایی را اینجا علامه آوردند مثلاً با همین آیه عقاید و ثنیت را یعنی دوگانه پرستان را نفی می‌کنه چون اونها نسبت قائلند. خیلی خلاصه میگویم یا با همین آیه اسماء خدا معرف یک مسما هستند باز توحید را اثبات میکنه. پس با این حساب جن و ملک فرزندان خدا نیستند یعنی داره همه را رد می‌کنه دیگه. یعنی کلا میاد توی بحث توحید و اما آخر آیه.

"وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتُ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا" نماز خودش را بلند نخوان آهسته هم نخوان، بین این دو تا. هم بحث فقهی توش داره هم یه خطاب به پیغمبره. جهر و اخفات. جهر، "وَلَا تَجْهَرُ وَلَا تُخَافِتُ" تخافت چه بابی هست؟ تفاعل هست. درسته؟ یا نه؟ باب مفاعله هست. جهر و اخفات دوتا صفت متقابل هم هستند. صداها را با این دو تا ما توصیف میکنیم صدا یا جهر هست آشکار هست صدای بلند، واضح، رسا یا اخفات هست. با این دو تا کلا صوت را با این دو تا. یه صفتی هم بین این دوتا هست. حد واسط بین جهر و اخفات. اگر بین این دو تا حد متوسط را بگیریم پس میشه جهر، میشه مبالغه در بلند کردن آواز، یعنی صدا بلند کردن (دقیقه ۷۰) و اخفات میشه آهسته سخن گفتن، حد وسطش میشه معتدل حرف زدن. در نماز صدایت را، خیلی بلند نخوان خیلی هم آهسته نخوان حد وسط را رعایت کن. حد وسط را گفته سبیل. این سبیل کنایه از سنت

نماز خواندن در بین مسلمانهاست. چون خود سبیل به معنای سنت هم هست. یعنی داره یه دستور فقهی می‌گه نه خیلی داد بزنی در نماز، البته بعضی از نمازها مثل نماز مغرب و عشاء آقایان، (خانمها که مشکلی ندارند، اگر محیطی باشه که نامحرم نباشه میتونند بلند بخوندند). اما برای آقایان مغرب و عشاء میتونن بلند بخوندند حمد و سوره را قرائت راه، ظهر و عصر را باید با اخفات بخوندند. حالا بحثهای فقهی هست کاری نداریم.

سبیل به معنای رسم و شیوه هست بعد کنایه از اینکه این بشه سنت برای نماز خواندن مسلمانان. این گونه نماز بخونید مسلمانان. بعد می‌گه علامه میگن که این البته در صورتی هست که بیاییم تک تک نمازها را در نظر بگیریم. تک تک نمازها، هر کی نماز می‌خونه، بگیریم همه نمازها، مجموع نمازها که علامه می‌گه این بهتر هم هست شاید معنای آیه اینطور میشه: در همه نمازها جهر مخوان در همه آنها اخفات مکن باز میشه، این دستور فقهی. بعضی از نمازها جهر دارند بعضی از نمازها اخفات دارند. در بعضی جهر در بعضی اخفات. و این احتمال با آنچه که در فقه داریم مثلاً نماز صبح و مغرب و عشاء جهر هست نماز ظهر و عصر اخفات هست این نظر مناسبتره، نظر علامه هست.

به هر اسمی که میتوانی خدا را بخوانی، بعد بلند کردن صدا در نماز متعالی بودن و بالا بودن خداست آهسته خواندنش یعنی حتی با اسماء هم آورده، می‌گه حالا که اسماء حسنی مال خدا هست با هر اسمی می‌خواهی خدا را بخوانی، حالا میاره توی نماز، توی نماز هم معتدل برخورد کن یه جایی جهر هست بعضی نمازها بعضی نمازها هم اخفات هست. می‌گه بلند کردن صدا در نماز متعالی بودن و بالا بودن خداست. آهسته خواندن، کجا ما آهسته می‌خونیم؟ اصلاً بحث آهسته صحبت کردن کجاست؟ با کسی می‌خواهید آهسته صحبت کنید یعنی چی؟ اخفات همیشه نزدیکی با خدا، جهر همیشه متعالی بودن خدا. اخفات همیشه که یعنی الان خدا نزدیک با ماست، داریم در گوشه صحبت میکنیم. آیه آخر.

آیه ۱۱۱ " وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَّلِيٌّ مِّنَ الذَّلِّ وَكَبْرَهُ تَكْبِيرًا (۱۱۱)"

این آیه را ما تکه اول اذان هم داریم "توکلت علی الحی الذی لایموت" که اونجا هست البته این قسمت اولش را نمیگن. این تیکه آیه را ابتدای اذان مستحبه که بخوندند. آقای مؤذن زاده خدا بیامرزت شون اینو می‌خوندند. بگو ستایش خاص خداییست که فرزندی نگرفته در ملک شریکی ندارد وی را دوست و سرپرستی برای رفع مذلت نیست وی را تکبیر گوی، تکبیر گفتنی کامل. همیشه مفعول مطلق.

این آیه مثل آیه ۵۴ سوره اعراف برای رفع خواطر خیلی توصیه شده. همین آیه آخر یا همون عبارت قبل از اذان. "توکلت علی الحی الذی لایموت" را که وصل میشه به این آیه برای رفع خواطر، رفع افکار منفی، رفع

وسواسهای فکری، رفع شیطنتها از ش استفاده میکنند. (دقیقه ۷۵) هر وقت فکر نامربوطی به سرتون زد سریع این یه تیکه را بخونید.

عطف بر جمله قبلی هست "وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ" واو، واو عطف هست عطف به "قُلِ ادْعُوا اللَّهَ" هست به ایشان بگو اسمایی که می خوانید و خیال میکنید که معبودهای شما هستند یعنی خطاب به مشرکین هست تنها اسمایی هستند که مملوک خدا هستند یعنی مخلوقاتند، جن، ملک هر چی که هست نه مالک نفس خود هستند نه صاحب چیزی هستند. نفی فرزند و ولی و شریک داشتن خداوند هم توی این آیه آورده. همون طور که مشرکان و دوگانه پرستان برای خدا فرزندی قائلند ملائکه را فرزندان خدا میدونند این داره اونو نفی میکنه یا اهل کتاب برای خدا فرزند قائلند یا بحث مسیحیان که میگن که حضرت عیسی پسر خداست، در ضمن اینکه خود خدا هم هست. همین اعتقادشان پر از تناقض هست. یا یهود بخشی از یهود، عزیز را پسر خدا میدانند همه اینها را داره با این آیه نفی می کنه. وثنیت راه، دوگانه پرستی را و فرزند داشتن و شریک داشتن را همه این اعتقادات سمی و شرک آلود را داره نفی می کنه چه اعتقادات اهل کتاب را و چه اعتقادات مشرکین را.

و آخرش را هم با "وَكَبِّرُهُ تَكْبِيرًا" ختم می کنه. بزرگتر دانستن را مطلق آورده. مطلق خدا بزرگ هست از هر وصفی که شما بکنید از هر حمد و ثنایی که بکنید بزرگتر هست.

الله اکبر را هم با توجه به این آیه اینطور تفسیر کردند خدا بزرگتر از آن است که در وصف کسی بگنجد. باز از امام صادق علیه السلام همین تفسیر روایت شده اگر بگیم بزرگتر از هر چیز شرک میاد اما اگر بگیم بزرگتر از هر وصفی که بگنجد اصلا هیچ جایی نداره برای قیاس. ساحت مقدس خدا اجل و عزیزتر از آن است که کسی یا چیزی در امری از امور و وصفی از اوصاف شریک او باشند.

خب این بحث سوره اسراء تمام شد. الحمدلله رب العالمین.

نمی دونم چند ماه بود که ما این سوره اسراء را داشتیم البته بحث روایش مونده ما دو سه دقیقه بیشتر وقت نداریم. نزدیک ده ماه ست که سوره اسراء داریم میخونیم خیلی پربرکت بود پر از مطلب، سنگین واقعا سنگین بود.

**سوال:** توکل به زبان ساده یعنی چی؟ پاسخ: توکل یعنی شما برای امور خودت نیازمند یه کسی هستی که بهش بسپاری و خیالت هم راحت باشه. باب تفعیل هست و تاثیر میگیره از باب تفعیل یعنی متابعه داره. باب تفعیل همیشه از باب تفعیل متابعه داره. یعنی من اگر میگم توکل بریم سریع سراغ باب تفعیلش که میشه چی؟ توکیل. توکیل یکی وکیل گرفتن. اول ما توکیل میکنیم بعد توکل میکنیم. اول وکیل میگیریم حالا که وکیل گرفتیم میگیم که خب وکیل همه کارها مال تو. حالا که من به تو اعتماد کردم دیگه کاری ندارم دیگه چون و چرا نمیکنم دیگه دخالتی در کار تو نمیکنم. اول توکیل هست بعد توکل هست یکی از مقامات عبد هست. توکل،

تسلیم، رضا سه تا مرحله مقامات عبد هست. اول توکل هست بعد تسلیم میشیم بعد اون چیزی که تسلیم شدیم راضی هم هستیم و خوشنودیم. غر هم نمی‌زنیم. مراحل عبودیت هست. قبل از توکل، توکیل هست دیگه. توکیل، توکل، تسلیم، رضا، رضایت.

**سوال:** پس تسلیم میشیم که اون وکیل برامون هر کاری کرد، کرد دیگه؟ پاسخ: آره دمش گرم. ( دقیقه ۸۰)

بذارید ببینم توی بحث روایی چی داریم؟ یکی دو تا روایت را بخونم همه را وقت نمی‌کنیم بخونیم یکی دو تا روایت را بخوانم.

در توحید، کتاب توحید مال کیه؟ خصال مال کیه؟ شیخ صدوق. احسنت. توحید هم مال شیخ صدوق هست. معروفه دیگه یاد بگیریید مثلا ما شیعه هستیم. کتابهای مخصوص ما هستند اینها. توحید شیخ صدوق، خصال شیخ صدوق. در کتاب توحید به طور مُسند وقتی میگه به طور مسند یعنی سند میرسه به معصوم. و در احتجاج، احتجاج مال کیه؟ که البته توش خیلی ان قلت هست احتجاج در سندیتش خیلی ان قلت هست. بله مال شیخ طبرسی هست نه این شیخ طبرسی مجموع البیان. نمی‌دونم مال کدوم طبرسی هست یه کم گنگ هست توی تاریخ. احتجاج مال شیخ طبرسی هست اما نه شیخ طبرسی مجمع البیان. نمی‌دونیم مال کیه. یه کم اینجا ما مشکلات داریم. میگه در توحید مسند حدیثه اما در احتجاج مرسله.

مرسل یعنی به معصوم نمی‌رسه یه انقطاع سند داریم مثلا روا فلان عن فلان عن فلان بعد یه مقطع مثلا پنجاه ساله، شصت ساله داریم یه راوی اینجا این وسط گم شده بعد رسونده به معصوم. اون فاصله‌ای که افتاده توی سند به این نوع حدیث می‌گیم مرسل. گرفتید؟ یه حدیث داریم مسنده مستقیم رسیده به معصوم یعنی سندمون درسته. یه حدیث داریم مرسله یعنی یه مقطعی راوی گم شده یعنی از لحاظ زمانی اتصال این راوی آخری به معصوم فاصله داره اتصال معقولی نیست مثلا راوی از معصومی که دوپست سال قبلش هست روایت کرده. خب این دوپست سال که خودش عمر نکرده پس این دوپست سال کی بوده این وسط، نمیدونیم. به این می‌گیم حدیث مرسل.

این حدیثی که الان می‌خوام بیارم توی توحید شیخ صدوق مسند هست. اما توی احتجاج این مرسل هست. حالا حدیث چیه؟ از هشام بن حکم، هشام از شاگردان امام صادق هست خیلی هم آدم زیرکی هست از این آدمهای کنجکاو هست گاهی سوالهایی می‌پرسه در دسر میشه گاهی نباید یه حرفی را در ملاعام بزنه، میزنه. آدم خوبی هم هست جزو صحابه خاص هست. ولی این تیزیش، این زیرکیش گاهی کار دستش داده. هشام متکلم هست آدم بسیار باهوش و زیرک و نابغه و نخبه‌ای هست ما کم داریم از اینها توی بین صحابه. ولی خب دیگه می‌گم زیرکیش گاهی کار دستش داده سوالات بیجایی کرده یا حرفهایی که نباید می‌زده در ملاعام. خیلی به تقیه اعتقاد نداشته. از هشام بن حکم روایت شده که گفت: من از امام صادق علیه‌السلام درباره اسماء خدا و از

اشتقاق آنها پرسیدم. گفتم: کلمه الله از چه مشتق شده؟ فرمود: ای هشام، الله مشتق از اله هست و اله مألوه میخوهد و اسم غیر مسماست، هر کسی اسم را بدون معنا بپرستد کافر شده و چیزی نپرستیده، کسی که اسم و معنا را با هم بپرستد باز کافر شده چون دو تا چیز پرستیده. کسی معنا را بپرستد بدون اسم او، خدا را به یگانگی پرستیده. یه بحث کاملا کلامی. میخواد بگه اسم و معنا یکی هستند مال ذاتند. نه اسم را میتونی از معنا جدا کنی نه معنا را، دوتاش یکیه.

بعد امام سوال میکنند آیا فهمیدی؟ خود امام هم میدونند که چی گفتند؟ آیا فهمیدی هشام؟ هشام میگه عرض کردم حالا مفهوم حرف هشام اینه که نه بیش از این بفرمایید. فرمود: برای خدا تبارک و تعالی ۹۹ اسم است اگر بنا باشد که اسم همان مسما باشد باید هر اسمی برای خود الهی باشد ولیکن چنین نیست خدای تعالی معنا به مسمای واحدیست که این اسامی بر آن دلالت میکند و همه این اسامی باز غیر اویند. ای هشام اسم نان غیر از نان است (ما یه نانی را میخوریم اسم هم روش گذاشتیم.) (دقیقه ۸۵) و آدمی را سیر نمیکند ما با اسم نان سیر نمیشیم با خود نان سیر میشیم ولی به آن دلالت میکند. آب اسم نوشیدنیست، ما با اسم آب سیراب نمی‌شیم با خود آب سیراب میشیم. لباس اسم پوشیدنیست ما با اسم لباس خودمون را نمی‌پوشانیم با خود لباس، متوجه میشید؟ خود اون مسما را می‌خواهیم.

**سوال:** اما اسما خدا اینطوری نیستند؟ پاسخ: اسم و معنا یکی هستند اسم و مسما، درسته؟ اینا دیگه بحث کلامی هست.

**سوال:** وحدت مصداق و مفهوم هست؟ پاسخ: بله. دقیقا.

در توحید اینم بخونم و تمام. توحید مال شیخ صدوق به سند خود از ابن رثاب از عده‌ای. ببینید اینجا گفته از عده‌ای خود حدیث یه کم دچار اشکال میشه، کیا؟ این یه نوعی از مرسل اینجاست. میگه از عده‌ای خب حدیث را ما میاییم اینجا تقسیم بندی میکنیم.

نه دیگه ادامه نداره خانم عجایی. امام صادق واگذار کردند به هوش هشام و هوش مخاطبی که این حدیث رو می‌شنوه.

از امام صادق روایت آورده که هر کس خدای را با توهم عبادت کند کافر شده هر که اسم را بپرستد معنا را رها کند کافر شده، هر کس دو تا یعنی دوگانه بپرستد، اسم و معنا، کافر شده، هر کس معنا را بپرستد و اسم را عنوان و معرف آن قرار بده و او را توصیف کنه و اعتقاد قبلی هم داشته باشه این درسته یعنی من معنا را می‌دونم اسم روش میذارم، درست شد؟ ذات خدا صفتش چیه؟ مثلا قادر هست، علیم هست، رزاق هست، حکیم هست، مدبر هست، مدیر هست، حی هست، اسم گذاشتم روی ذات. یعنی خود خدا گذاشته اسماء الحسنی، دوتاش یکی هست.

از اصحاب امیرالمومنین می‌گه هر کسی اینجوری خدا را بپرستد اصحاب امیرالمومنین هست. اگر ما وارد توحید بشیم توحید را درست یاد بگیریم توحیدمون درست بشه همه اعمال مون درست میشه. صحبت مون، رفتارمون، خوراک مون، همه چی مون، پوشاک مون. توحیدمون مشکل داره که اعمال مون مشکل داره. خب این تا اینجا. من دو سه تا روایت خواندم دوستان اگر خواستند میتونند روایات بیشتری را توی این زمینه، علامه همه را آورده، خیلی هست یعنی بحث روایی این قسمت، شاید حتی جلسه بعد هم بهش پردازیم دلم نمیداد از این روایات که خیلی هم سنگین هست به این راحتی بگذریم.

انشاءالله که مقبول درگاه حق و مقبول حضرات معصومین علیهم السلام قرار بگیره.

اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا وَجِيهًا بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ